



میرزا جواد خان سعدالدوله

حوریة سعیدی*

چکیده

میرزا جواد خان سعدالدوله، از رجال مؤثر در حوادث دوران مشروطه است. درباره وی، گفته‌های متفاوت و گاه متناقضی مطرح شده که از او چهره‌های مبهم در حوادث آن ایام ساخته است. نحوه رفتار او با طرفداران مشروطه و مخالفان آن و موضع خود وی در این میان، موضوع مورد بحث بسیاری از منابع دوره قاجاریه است. و با آشکار شدن اسناد و مدارک نو، گوشه‌های جدیدی از زندگی سیاسی این فرد مؤثر در تاریخ معاصر ایران، روشن خواهد شد.

در مقاله حاضر، سعدالدوله در نامه‌ای خطاب به مجلس شورای ملی، به یادآوری تلاش‌هایش در وقایع سیاسی زمان خود پرداخته است.

* کارشناس ارشد تاریخ و عضو هیأت علمی کتابخانه ملی.

یکی از بحث برانگیزترین رجال عصر مشروطه - که درباره او گفته‌ها و نظرات متفاوت و گاه متناقضی مطرح شده است - میرزا جواد سعدالدوله، پسر میرزا جبار ناظم مهام و امین تذکره آذربایجان بود. درباره زمان تولد او نیز، گفته‌های متفاوتی نقل شده است (از ۱۲۲۵ق. / ۱۸۱۰م. / ۱۱۸۹ش. تا ۱۲۵۷ق. / ۱۸۴۱م. / ۱۲۲۰ش).^۱ سعدالدوله بعد از اتمام تحصیل خود در مدرسه دارالفنون تهران، برای فراگیری فن تلگراف به تفریس رفت و پس از مراجعت، با دریافت رتبه سرهنگی، مأمور سیم تلگراف از تبریز به جلفا و نیز رئیس تلگرافخانه تبریز شد. وی تلگراف مورش را - که تا آن تاریخ در ایران سابقه نداشت - معمول کرد. در سال ۱۲۹۲ق. / ۱۸۷۵م. / ۱۲۵۴ش. به ریاست مدرسه دارالفنون تبریز - که خود آن را پایه گذاری کرده بود - انتخاب شد.

وی، بعدها به تهران منتقل و سرتیب تلگرافخانه تهران شد و جزو اجزای علیقلی خان مخبرالدوله، وزیر پست و تلگراف درآمد و حتی عنوان دامادی او را یافت؛ ولی با جدائی از همسرش، میانه او با مخبرالدوله به هم خورد و در واقع از تلگرافخانه خارج و به وزارت خارجه وارد شد.

سعدالدوله در نمایشگاههایی که در پاریس و وین برگزار شد، به عنوان نماینده و مأمور از طرف ایران شرکت کرد، و در برخی مأموریت‌های خارجه نیز حضور داشت.^۲

در کتاب *خاطرات اعتمادالسلطنه*، مؤلف، ذیل تاریخ ۲۵ رجب ۱۳۰۷ق. / ۱۷ مارس ۱۸۹۰م. / ۲۶ اسفند ۱۲۶۸ش.، اشاره‌ای دارد به تنظیم کتابچه‌ای جهت «احتساب امور شهرداری و نظیفات شهر» از جانب سعدالدوله. خدمت دیگر وی، در زمان وزیر مختاری او

در بلژیک بود (از ۱۳۱۱ق. / ۱۸۹۴م. / ۱۲۷۲ش.) و آن هم استخدام و گسیل مأمورانی از آن کشور به ایران جهت تأسیس گمرکات بود که تا آن تاریخ به طرز مقاطعه کاری به اشخاص واگذار می‌شد. ترتیب ضرابخانه از صورت مقاطعه به صورت اداری، تأسیس کارخانجات قندسازی و بلورسازی در کهریزک و تهران با سرمایه بلژیکی‌ها، خدماتی بود که او در هنگام تصدی مأموریتها و مشاغل خود انجام داد. اینها همه، باعث نوعی احساس غرور در او شد و شاید همین عامل هم باعث بروز ناهمدلی و ناهمراهی وی با دیگر رجال عصر خود در برهه‌های مختلف تاریخی گردید.

زندگی سیاسی سعدالدوله، به هنگام تصدی وزارت تجارت (۱۳۲۳ق. / ۱۹۰۵م. / ۱۲۸۴ش.) وارد جریان خاص شد. در همین جایگاه است که گفته می‌شود، او زمینه‌ساز برخی وقایع تعیین کننده عصر مشروطیت شده بوده است. عزل موسیو نوز بلژیکی و مخالفت‌هایی که با عین الدوله، صدراعظم وقت می‌کرد که در پی آن به یزد تبعید شد، در هنگام مشروطه، او را - که از رجال مؤثر حکومت استبداد بود - به عنوان نماینده صنف اعیان، راهی مجلس شورای ملی کرد.

سعدالدوله، در مقام نمایندگی مجلس هم منشأ اثراتی شد؛ از جمله در ترتیب قانون اساسی و تنظیم متمم آن، و نیز بنا به پیشنهاد او بود که وزرا در مقابل مجلس پاسخگو شدند. همچنین، عنوان «ابوالمله» را از جانب مردم دریافت کرده بود.

شاید همان طبع تندی که برخی ناشی از تفرعن ذاتی او دانسته و عده‌ای به دلیل داشتن فکری روشن تر و منطقی تر از دیگر رجال هم عصر برای سعدالدوله برشمرده‌اند، باعث بروز اختلاف میان او و برخی دیگر از مشروطه گران شد، تا اینکه شرایط حضور او در

مجلس سخت تر شد، به گونه‌ای که ناگزیر به استعفا گردید. وی در متن استعفای خود، دلیل آن را توضیح داده است:

«... به عقیده قاصر راه سعادت و نجات ملت می‌پیمودم، غافل از اینکه به عادت معموله مملکتی، حدت و شدت خدمتم، تولید حقد و حسد و مورد طعن و ضرب و شتم و توبیخ و ملامت و تهمت و افترا خواهم شد. چنان پنداشته خواهد شد که خدمات من نه فقط منتج به نتایج حسنه و فواید عامه نخواهد بود، بلکه در لباس اسباب‌چینی، مانع پیشرفت مقاصد مجلس محترم خواهد بود. چاره رعایت مصالح و پیشرفت مقاصد عالیّه مجلس را در کناره‌جوئی خود دیده، در شهر صفر استعفای خود را نوشته، به مجلس فرستادم...»^۲

پس از این کناره‌گیری، محمدعلی شاه به دلجوئی او پرداخت و باعث شد که سعدالدوله، در میان اجزا و ارکان حکومتی محمدعلی شاه قرار بگیرد.

بعد از آنکه بساط مشروطه و مجلس شورای ملی، در پی عدم تطابق دو طیف مشروطه‌خواه و گروهی که در مخالفت با ایشان، عنوان مخالفان مشروطه یافتند، تعطیل و به وسیله نیروهای نظامی تحت امر محمدعلی شاه بمباران شد، میرزا جواد خان به نیابت از ناصرالملک، رئیس‌الوزرای کابینه‌ای شد که مدت چندانی دوام نیاورد؛ ولی البته در همان هنگام دست به اقداماتی مؤثر زد که از آن جمله بود: «تعمیر ابنیه پارلمان که به علت بومباردمان خراب و غیرقابل استفاده شده بود و نیز پرداخت حقوق عقب افتاده چند ماهه دوایر دولتی و تأدیه مخارج مراجعت قشونی که از طرف محمدعلی شاه برضد مشروطه‌خواهان تبریز و اصفهان مأمور محاصره دو شهر مزبور بودند، از مالیه خود و تنظیم قانون انتخابات دور دوم مشروطیت

مورخه ۱۲ جمادی الثانیه ۱۳۲۷ [۱ ژوئیه ۱۹۰۹م. / ۱۰ تیر ۱۲۸۸ش. ...]»^۴

وی، بعد از فتح تهران به دست مشروطه‌خواهان و سرنگونی محمدعلی شاه، چندی در اروپا به سر برد. در زمان نخست‌وزیری صمصام‌السلطنه، به ایران بازگشت ولی عهده‌دار هیچگونه کار دولتی نشد. سعدالدوله، در آذر ماه ۱۳۰۸ش. / ژوئیه ۱۹۰۹م. در تهران درگذشت. سندی که در اینجا معرفی می‌شود،^۵ نامه اوست خطاب به مجلس شورای ملی، درباره مطالباتش از دولت، به واسطه اقداماتی که در زمان کوتاه تصدی رئیس‌الوزرائی خود هزینه کرده بود و مجلس، از ادای آن شانه خالی می‌کرد.

در همان ابتدای نامه، نیش سخنان او، نمایندگان مجلس را هدف خود قرار داده، با این عبارت: «آقایان نمایندگان که به نام و کالت از این مردم، جالس صندلیهای بهارستان هستند...» ولی در مجموع لحن نامه، بسیار منطقی است، نه از سر تضرع و نه چندان طلبکارانه، بلکه درخواست تأدیه حقی است که وی در مقام ریاست دولت، ملزم به ادای آن شده بود و اکنون در حصول آن با مشکل روبرو است. در پاره‌ای از قسمتهای نامه، رنگی از ناامیدی از اقدامات اصلاح‌گرانه خود نمایان کرده و در جایی دیگر، نویسنده با قوت اعلام می‌کند که تأدیه مشروطه و جایگیری و کلای فعلی مجلس، نتیجه همان تمهیداتی بوده است که او اینک درخواست ادای حق آن را می‌کند.

سعدالدوله، یکی از پیچیده‌ترین رجال عصر قاجار و مشروطه شمرده می‌شود که باز کاوی شخصیت و تأثیرات او در زمان خودش، از لابلای اسناد و مدارک تاریخی همچنان ادامه دارد.

پی نوشتها:

- ۲ - در سال ۱۳۰۰ق./۱۸۸۳م./۱۲۶۲ش. با رتبه سرتیپ یکمی، به سمت مستشاری سفارت کبرا در موقع تاجگذاری الکساندر سوم، امپراتور روسیه، مأمور بود.
- ۳ - محیط مافی، پیشین، صص ۲۶۰ - ۲۶۱.
- ۴ - همان، ص ۲۹۸.
- ۵ - این سند، با شماره ۴۱۹۰، در مخزن خطی کتابخانه ملی موجود است.

- ۱ - ابراهیم صفائی در کتاب *رهبران مشروطه*، ج ۲، ص ۳۵۲، تاریخ تولد او را سال ۱۲۲۵ق./۱۸۱۰م./۱۸۹۱ش. و هاشم محیط مافی در کتاب *مقدمت مشروطه*، به کوشش مجید تفرشی و محمد جانفدا (تهران: فردوسی، ۱۳۶۳)، ص ۲۹۷، آن را سال ۱۲۵۷ق. / ۱۸۴۱م./۱۲۲۰ش. نقل کرده‌اند. که به نظر می‌رسد تاریخ اخیر صحیح‌تر باشد.

مجلس مقدس شورای ملی - شیدالله از کانه

چندی قبل، معروضه سرگشاده [ای] راجع به مطالبات حقه خود از دولت و جریاناتی را که در این مدت سیر کرده است، مختصراً در ضمن یک لایحه، به ساحت مقدس مجلس شورای ملی تقدیم کردم و اگرچه مطالبات و اظهارات اینجانب هیچ جوابی جز پرداخت آن ندارد و شاید به همین مناسبت، و کلای محترم در اظهار هرگونه جوابی خودداری و مسامحه کردند، ولی چون اصولاً حق آن است که هر متظلمی را در مقابل اظهار تظلم به جوابی نایل سازند، از این دستگاه عریض و طویلی که به نام قوه مقننه یعنی اساسی ترین و مقتدرترین قوای عمومی مملکت تشکیل شده است، انتظار را آن داشتم که لااقل یک نفر از آقایان نمایندگان - که به نام و کالت از این مردم، جالس صندلیهای بهارستان هستند - از مقامات مربوطه، تفصیل این قضیه و صحت و سقم اظهارات اینجانب و اقداماتی را که در مقابل در نظر گرفته اند، سؤال نموده و از دولت جواب بخواهند.

آقایان نمایندگان! البته خوب درک فرموده اید که این ناله تظلمات من، نه تنها شما و کلای محترم و ساکنین این ثغر را [مشتعل] خواهد کرد، بلکه فریاد دادخواهی من را، کل اهل عالم می شنوند و این لوایح سرگشاده، به تمام دنیا می رود و معامله [ای] که دولت ایران با یک نفر رعیت خود می نماید، تعرفه اوضاع این مملکت را به دنیا می دهد. من، چه می گویم؟ و از دولت چه می خواهیم؟ من، می گویم در موقعی که زمامداری این مملکت به من تفویض شد و مملکت از هر جهت گرفتار آشوب داخلی و دسیسه خارجی بود، حقوق کل ادارات دولتی و دوایر مملکتی عقب افتاده بود و نزدیک بود بی پولی، یکسره کار مملکت را تمام نماید. در آن موقع دولت برای نجات خود از چنین وضع وحشتناک، در مقام استقراض برآمد و دولتین، حاضر شدند مبلغی به دولت ایران قرض داده و بانک روس، آن را در وجه دولت بپردازد. هنوز این وجه به دولت نرسیده و فشار ادارات و مخصوصاً نظامیان برای تعویق حقوقشان روز به روز بیش تر می شد که من برای نجات وزارتخانه ها^۱ مجبور شدم به بانک نوشتم که در حواله وزارتخانه ها و جوهری پرداخت نماید تا مذاکرات دولت تمام و وجه استقراض دریافت شده، وجوه پرداختی را از آن بابت محسوب نمایند و درحقیقت این همه جدیت، تهیه و مقدمات افتتاح مجلس شورای ملی و اعاده مشروطیت و مرتفع نمودن موانع و استقلال نظم و سکونت بود.

آقای مستوفی الممالک! حضرت اشرف یکی از آن وزرا بودید که برای وزارتخانه خودتان مبلغی وجه دریافت فرموده اید. آقای مؤتمن الملک! حضرت اشرف هم از آن

وزرا بودید که برای وزارت معارف، مبلغی وجه اخذ فرمودید. حقوق معوقه وزارت خارجه، توسط آقای مشارالملک از همین وجوه به همین ترتیب پرداخت شد. حقوق دواير نظمیه - که انتظام شهر بسته به آن بود - به همین کیفیت پرداخت گردید و بالأخره، کل حوائج ضروری دولت در آن وقت، با همین پول انجام شد.

آقایان نمایندگان محترم! آیا مساعدتی که من به نام حفظ حیثیات دولت و برای تأمین مصالح مملکت در سایه آبرو و اعتبار شخصی کرده‌ام، مستوجب این است که حالا از دکتر میلپو جواب بشنوم که چون این طلب از مطالبات سیاسی است، پرداخت نمی‌شود؟ و من باید مجبور شوم مایملک خود را - که در ازای همین وجوه، امروز در بیع طلبکاران است - به معرض حراج گذاشته، قروض هنگفتی که برای چنین خدمتی پیدا کرده‌ام، بپردازم؟ آیا ممکن است همان جوابی که مستشار مالیه به من می‌دهد، من هم به طلبکاران خود بدهم؟ و آیا این رفتار دولت، برای خزانه مملکت دیگر اعتباری باقی می‌گذارد؟ پس اگر چنین است، من باید به گیرندگان وجه مراجعه نموده، از آقای مستوفی‌الممالک و آقای مؤتمن‌الملک و سایر وزرا و امرای آن وقت - که این وجوه توسط ایشان به مصرف رسیده و قبوض ایشان در دست است - در مقام مطالبه باشم.

من، در اینجا به تمام و کلای محترم خطاب می‌کنم، بلکه وجدان تمام ایرانیان را به شهادت می‌طلبم. آیا سزاوار است من که از اوان بیست و دو سالگی بعد از اتمام تحصیلات وارد خدمت دولت شده و بهترین خدمات عملی را در مأموریت‌های خود برای ایران انجام داده‌ام، من که دواير گمرک و ضرابخانه و همچنین تأسیس تلگراف (مورس) در ایران، اثر دوران خدمت و مأموریت‌های من است، اولین مدرسه که در تبریز یعنی دومین مدرسه که در ایران بنا شد و امروز از شاگردان آن مدرسه در صف وزرا و سفرای عالیقدر ایران قرار گرفته‌اند، یادگار مجاهدات من است، بنای فعلی مجلس شورای ملی از پول من و نتیجه پافشاری من است، من که ترتیب ادارات و تقسیم آنها به شعب و تشکیلات جدید و اداری سوغات^۲ مأموریت من است، حالا بعد از آن خدمات و بعد از آنکه تمام مراتب دولتی را پیموده و عمرم به مرحله هشتاد و پنج رسیده و نتیجه کل زحماتم امروز در فشار طلبکار بوده و از حق شناسی این ملت شش هزار ساله، طوری به زحمت و سختی بیفتم که نتوانم برای نجات برادرم (مرحوم ممتازالملک) - در موقعی که می‌توانست و قوه مسافرت داشت - یک هزار تومان تدارک کرده، او را برای معالجه روانه فرنگ نمایم؟

من، همان روز که مجلس شورای ملی دو هزار تومان حقوقی را که مخصوصاً به پاس خدمت به اداره گمرک در حقم برقرار شده بود و این مبلغ را ادنا محرر^۳ یک اداره دولتی دریافت می‌کند، قطع کردند، از میزان حق شناسی و تشویقی که خدمتگزاران را

در این مملکت می‌شود، مطلع شدم! ولی با این وصف، تصور نمی‌کردم که پرداخت مطالبات حقّه من را هم، دولت به مسامحه بگذراند و مستشار مالیه یعنی آن مأمور اجنبی - که امروز بر کل مؤسسات این مملکت حاکم بی‌مسئولیت و همه مرعوب او هستند - معتقد باشند که بدهکار، می‌تواند فقط به صرف زور از تأدیّه دین سر باز زند. من، چنانکه مکرر گفته‌ام، نه می‌خواهم خدمات خود را به این مملکت گوشزد کنم و نه می‌خواهم تازه خود را در هیاهوی تنقید اوضاع وارد نمایم، وگرنه: بودم آن روز من از طایفه درد کشان که نه از تاک نشان بود و نه از تاکشان و چون حضرت اشرف آقای سردار سپه رئیس الوزرا را، مبراً از هرگونه نظر حب و بغض می‌دانم، ضمناً خاطر مبارک ایشان را معطوف می‌کنم که قسمت عمده این وجوهی که من پرداخته‌ام، صرف وزارت جنگ و دوایر نظامی آن دوره شده. شرافت روح نظامی معظم‌له، مقروض است که آن وجوه را از خزانه قشون کارسازی دارند و راضی نشوند یک نفر مستخدم سالخورده آبرومند دولت، بیش از این برای وصول طلب حق خود، متعرض و مصدع اولیای امور شود.

بالآخره، باز مجلس مقدس شورای ملی را، به خلاصه تقاضای خود متوجه داشته و تمنا می‌کنم، مطابق قوانین کل عالم - در صورتی که مطالبات بنده را تصدیق دارند - پرداخت آن را امر بدهند و در صورتی که حرفی در مقابل هست، به شرط آنکه قبلاً هر مبلغی را که معین شود تأمین نمایند، به حکم رجوع نمایند و حکم را قاطع مسئله دانند و در خاتمه، قبل از آنکه لایحه متظلمانه خود را به آخر برسانم، لازم می‌دانم به نام قدردانی و حق شناسی از آقای مدیرالملک، وزیر سابق مالیه - که پیشنهادی برای مطالبات بنده به مجلس شورای ملی تهیه کرده بودند و شاید اگر دوره وزارت معزی‌الیه ممتد شده بود، تاکنون تکلیف این مطالبات معین گردیده بود - تشکر نموده، از بی‌طرفی و همت ایشان در اصلاح امور مردم، اظهار امتنان بنمایم.

[امضا] سعدالدوله

پی‌نوشت‌های متن سند :

- ۱ - اصل: وزارتخانهها.
- ۲ - اصل: سوقات.
- ۳ - اصل: ادنی محرر.
- ۴ - اصل: مبری.

بر خفته کرده و بلندتر از حوض نمود و در آن وقت به غیر از این تیم

این کار نمی گفتم - در آن هنگام که از خانم خدیجه بیات در آن تاریخ

رایج نعلت دیدم آبرو و به خاطر آنکه در آن تاریخ که ما در آن

در آن تاریخ که به آن وقت که در آن تاریخ که در آن تاریخ

در آن تاریخ که در آن تاریخ که در آن تاریخ که در آن تاریخ

بر سر این کار که در آن تاریخ که در آن تاریخ که در آن تاریخ

این کار است این کار که در آن تاریخ که در آن تاریخ که در آن تاریخ

همه به این کار که در آن تاریخ که در آن تاریخ که در آن تاریخ

در آن تاریخ که در آن تاریخ که در آن تاریخ که در آن تاریخ

در آن تاریخ که در آن تاریخ که در آن تاریخ که در آن تاریخ

عبر به ریس در آن تاریخ که در آن تاریخ که در آن تاریخ

از این تاریخ که در آن تاریخ که در آن تاریخ که در آن تاریخ

لطیفه:

آیا سر داده است

که از آن بگویم بیانات این نعلت حکم با مسوولیت و هم مسئولیت دارند

نست جسته که همه کار می آید خلاصه و در آن تاریخ که در آن تاریخ

از صاحب که در آن تاریخ که در آن تاریخ که در آن تاریخ

در آن تاریخ که در آن تاریخ که در آن تاریخ که در آن تاریخ

همه از آن تاریخ که در آن تاریخ که در آن تاریخ که در آن تاریخ

در آن تاریخ که در آن تاریخ که در آن تاریخ که در آن تاریخ

در آن تاریخ که در آن تاریخ که در آن تاریخ که در آن تاریخ

در آن تاریخ که در آن تاریخ که در آن تاریخ که در آن تاریخ

در آن تاریخ که در آن تاریخ که در آن تاریخ که در آن تاریخ

در آن تاریخ که در آن تاریخ که در آن تاریخ که در آن تاریخ

در آن تاریخ که در آن تاریخ که در آن تاریخ که در آن تاریخ

باید که در آن تاریخ که در آن تاریخ که در آن تاریخ که در آن تاریخ

در آن تاریخ که در آن تاریخ که در آن تاریخ که در آن تاریخ

در آن تاریخ که در آن تاریخ که در آن تاریخ که در آن تاریخ

در این کتاب که در دسترس است و در میان ما نیز...
 که از روز بکر است این کتابت حکام با سواد است و هم عجب در اینست
 است به شدت دیده کار عیان خط بعضی نود از دیده روی کار خود
 از این کتاب که گفته اند در هر خوارم عزت خود را بی گناهی گوییم
 در این کتاب تازه مورد در میان هر عقیده اوج و در این کتاب و گویند :
 در این کتاب از طایفه در دسترس که در این کتاب بود و در این کتاب
 در این کتاب از طایفه در دسترس که در این کتاب بود و در این کتاب
 این کتابت از طایفه در دسترس که در این کتاب بود و در این کتاب
 در این کتاب از طایفه در دسترس که در این کتاب بود و در این کتاب
 در این کتاب از طایفه در دسترس که در این کتاب بود و در این کتاب

ای آقای بنام...
 دست...